

## بررسی اخبار محسن بن علی علیه السلام در منابع فریقین

jabbari@qabas.net

محمد رضا جباری / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

محمد جواد یآوری سرتختی / دانشجوی دکتری تاریخ تشیع مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

javadyavari@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۴/۰۶/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۱۰

### چکیده

منابع تاریخی و حدیثی فریقین ذیل بررسی فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام «محسن» را یکی از فرزندان آنان شمرده‌اند. اما منابع عامه درباره تولد، وفات و یا شهادت محسن اختلاف نظر دارند. بسیاری از آنها ضمن برشماری ایشان در عیداد اولاد حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام صرفاً به مرگ او در کودکی اشاره کرده‌اند. برخی از آنها نیز یا اساساً اخبار شهادت محسن را نقل نکرده و یا تحریف و حذف کرده‌اند. از سوی دیگر، اکثر قریب به اتفاق منابع شیعه علاوه بر ذکر نام محسن، به سقط شدنش در اثر هجوم به بیت حضرت فاطمه علیها السلام تصریح دارند و معدودی نیز وفاتش در کودکی را بدون ذکر سبب نقل کرده‌اند که با قول به سقط و شهادت منافات ندارد. از آن رو که برخی از پژوهندگان معاصر ضمن گزارش اخبار متون شیعه، در اعتبار و دلالت آنها تشکیک روا داشته‌اند، در این مقاله، گزارش‌های موجود در منابع فریقین بررسی و اعتبارسنجی شده است.

**کلیدواژه‌ها:** محسن بن علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام، سقط محسن، وفات محسن، محسن در اخبار عامه، محسن در اخبار شیعه.

## مقدمه

در پژوهش‌هایی که تا کنون درباره ابعاد مربوط به محسن به‌عنوان آخرین، کوچک‌ترین و مظلوم‌ترین فرزند حضرت فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام صورت گرفته، به برخی مسائل توجه شده است، همچون: وجود تاریخی او، وفات در کودکی و در عصر نبوی، و یا شهادت در جریان هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سرانجام چگونگی شهادت وی. یکی از پژوهشگران معاصر در سالیان اخیر، با بررسی منابع فریقین، نتیجه‌ای غیرمنطبق با باور رایج شیعی گرفته و پیام اصلی پژوهش وی، تشکیک در اعتبار روایات مربوط به وجود و شهادت محسن بن علی علیه السلام بود (ر.ک. الله اکبری، ۱۳۸۸). هرچند این مقاله پس از انتشار، واکنش‌هایی به دنبال داشت و برخی بر آن نقد نوشتند، اما با توجه به مبنایی بودن بعضی از ادعاها و روش مقاله، همچنان جای بررسی نقادانه و نقد مبنایی آن وجود دارد.

در مقاله یادشده، نویسنده ابتدا گزارش‌های موجود در منابع غیرشیعی را نقل کرده و با ذکر شواهد و قراین ذی‌ربط، به این نتیجه کلی رسیده که قدر متیقن از این گزارش‌ها آن است که محسن بن علی در کودکی از دنیا رفته است، بدون آنکه بتوان از این اخبار، زمان قطعی وفات او (در عصر نبوی یا پس از آن) را به دست آورد، گرچه باید اذعان کرد که این اخبار در وفات محسن بن علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ظهور دارند. نویسنده در ادامه، با نقل قرآینی مشتمل بر دیدگاه *نظام، ابن ابی‌دارم و نقل ابن ابی‌الحدید از ابو جعفر تعیب*، شواهد دال بر سقط و شهید شدن محسن در منابع عامه را نقل کرده است. در بخش دوم مقاله، نویسنده به نقل - و یا بهتر بگوییم: به مضاف - نقلیات شیعی درباره محسن بن علی علیه السلام رفته که مهم‌ترین بخش این مقاله است و به نظر می‌رسد به لحاظ روش و مبنا و نیز نتیجه و دستاورد، به طور جدی نیازمند نقد و تأمل است. حاصل مدعیات نویسنده در این بخش به قرار ذیل است:

علمای شیعه بر سقط و مرده به دنیا آمدن محسن بن علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر اثر هجوم به بیت حضرت فاطمه علیها السلام اتفاق نظر دارند و برخی بر این نکته ادعای تواتر کرده‌اند.

کهن‌ترین سند برای این مدعا، کتاب *سُلیم بن قیس* است و همه یا بیشتر منابع شیعی این خبر را از این کتاب نقل کرده‌اند و تا ده قرن پس از سلیم (یعنی تا قرن ۱۱ هجری)، تنها شیخ طبرسی این خبر را از سلیم نقل کرده است. نویسنده سپس اعتبار کتاب موجود منسوب به سلیم را زیر سؤال برده است.

نویسنده در ادامه، گزارش‌هایی را که در منابع دیگر شیعی همچون *دلایل الامامة، کامل الزیارات، الاختصاص* (منسوب به شیخ مفید) و *بحار الانوار* آمده، نقل کرده و هریک را با نقد

سندی و محتوایی تضعیف نموده و کلامش را با این جمله به پایان برده است: «آنچه از این اخبار فهمیده می شود نه تواتر لفظی است و نه تواتر معنوی، و نه یقینی حاصل می شود و نه اطمینانی. و الله اعلم بالصواب!»

با عنایت به آنچه گذشت، این نوشتار دارای چند محور است: ابتدا همچون نویسنده مقاله یادشده، گزارش های منابع عامه در خصوص محسن بن علی علیه السلام گونه شناسی شده و سپس گزارش منابع شیعی ارائه گردیده است و در ادامه، نقدهای نویسنده مقاله مذکور نسبت به منابع شیعی گزارشگر شهادت محسن بن علی علیه السلام، بر اساس نقد روشی و محتوایی، بررسی شده و در نهایت، جمع بندی مباحث ارائه گردیده است.

### اخبار حضرت محسن بن علی علیه السلام در منابع غیر شیعی

اخبار مربوط به محسن بن علی علیه السلام در منابع غیر شیعی را به سه دسته می توان تقسیم کرد. بسیاری از آنها به طور کلی و مجمل گفته اند که وی در کودکی از دنیا رفت، اما به تاریخ و سبب وفات وی اشاره ای ندارند. برخی دیگر تاریخ ولادت را عصر نبوی صلی الله علیه و آله عنوان کرده اند. و سرانجام، دسته سوم، بر سقط شدنش هنگام هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام دلالت دارند.

#### ۱. وفات در کودکی

بسیاری از منابع عامه ضمن برشماری محسن به عنوان یکی از فرزندان حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، به طور کلی و مبهم گفته اند که وی در کودکی از دنیا رفت<sup>۱</sup> و به عباراتی اینچنین بسنده کرده اند: «ان محسنًا مات صغیراً» یا «فذهب المحسن صغیراً».

#### بررسی و نقد

اولاً، اصطلاح «مات صغیراً» عام است و شامل مرگ غیر طبیعی نیز می شود. ثانیاً، در بعضی از منابع عامه، به چگونگی مرگ محسن اشاره شده است. برای نمونه، شهرستانی ذیل معرفی عقاید نظام معتزلی، اعتقاد او مبنی بر هجوم عمر به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط جنینش را نقل کرده است (شهرستانی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷-۵۸). ثالثاً، برخی از مؤلفان عامه همچون ابن قتیبه دینوری به جای «مات» از «هلک» استفاده کرده است که ظهور در مرگ غیر طبیعی دارد.<sup>۲</sup>

رابعاً، هیچ منبعی بر شهادت محسن پس از تولد وی تصریح نکرده است. بنابراین، می توان گفت: هلاکت (مرگ غیرطبیعی) وی در هنگام حمل بوده است.

خامساً، بنا به نقل شهرستانی، در روز هجوم به بیت حضرت فاطمه علیها السلام در آن خانه بجز حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام کسی نبود (شهرستانی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷). حال اگر - چنان که خواهد آمد- ثابت شد محسن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد نشده و هنگام هجوم به بیت حضرت فاطمه علیها السلام نیز وجود نداشته و هیچ گزارشی نیز دال بر ولادت طبیعی او پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان نیست، طبعاً راهی جز قول به سقط او باقی نمی ماند. قابل ذکر است که در منابع شیعه نیز هیچ گزارشی از حضور کودکی به نام محسن در جریان هجوم وجود ندارد و مؤید این ادعا آنکه علی بن یونس عاملی شعری را از برقی نقل کرده که ضمن آن به وجود فرزندان حضرت علی علیه السلام هنگام هجوم به خانه اشاره شده، اما نامی از حضور محسن نیست (عاملی، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۱۳).

## ۲. ولادت در عصر نبوی صلی الله علیه و آله

بخش دیگری از اخبار موجود در منابع عامه از آن حکایت دارند که محسن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله متولد و حتی توسط آن حضرت نام گذاری شده است. در این اخبار، به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است: «چون حسن علیه السلام متولد شد، نام او را حرب گذاشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و فرمودند: پسر من را به من نشان دهید. بر او چه نامی نهاده اید؟ گفتیم: حرب. فرمودند: نه، او حسن علیه السلام است. و هنگامی که حسین علیه السلام متولد شد نام او را حرب گذاشتم. پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و فرمودند: پسر من را به من نشان دهید. او را چه نام نهاده اید؟ گفتیم: حرب. فرمودند: نه او حسین علیه السلام است. و هنگامی که سومی متولد شد، او را حرب نامیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و فرمودند: پسر من را به من نشان دهید. او را چه نام نهاده اید؟ گفتیم: حرب. فرمودند: نه، او محسن است. پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمودند: من آنان را به نام های پسران هارون که شبر، شبیر و مشبر است نام نهاده ام».<sup>۳</sup> حتی در گزارشی از ابن سعد، علاوه بر ذکر ماجرای نام گذاری، به عقیده برای محسن هم اشاره شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۳۸). اما جالب آنکه در گزارش دیگری از ابن سعد با سندی متفاوت، خبر از نام گذاری حسن علیه السلام و حسین علیه السلام به حمزه و جعفر به چشم می خورد، اما سخنی از تولد محسن به میان نیامده است (همان، ص ۲۴۴).

## بررسی و نقد

اولاً، در اخبار نام گذاری فرزندان توسط امام علی علیه السلام ضعف سند وجود دارد. سند یکی از این روایات

مرسل است؛ زیرا در آن، نام *ابو اسحاق* مشاهده می‌شود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را درک نکرده است (خرسان، ۱۴۲۷ق، ص ۳۹). یکی دیگر از این اخبار دارای سندی اینچنین است: «أخبرنا مالك بن اسماعيل، قال: أخبرنا عمرو بن حريث، قال: حدثنا بردعة بن عبد الرحمان؛ يعني ابن مطعم البنانى عن أبى الخليل عن سلمان عن النبى» (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۳۸). اما عمرو بن حريث كوفى كسى است كه به گفته *ابن حجر*، روایتی در انكار شیعه نقل کرده و شخص مجهولی است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۸؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۵۹). *بردعة بن عبد الرحمان* نیز به گفته هيثمى، فردى است ضعیف (هيثمى، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵۲). در خبر دیگری از این دسته اخبار، شخصى به نام *اسرائيل* دیده می‌شود كه ناقل روایاتی مخالف اخبار مشهور شیعه است؛ مثلاً، وی نقل کرده كه پیامبر صلی الله علیه و آله به *ابوبكر* امر كردند تا نماز را به جای وی اقامه كند! در سند روایتی دیگر، *هانی بن هانی* دیده می‌شود كه به گفته ذهبى، شخص مجهولى است (ذهبى، ۱۹۷۷، ج ۲، ص ۷۰۷).

ثانياً، براساس منابع روایی شیعه، هر فرزندی از حضرت فاطمه علیها السلام و امیرمؤمنان علی علیه السلام به دنیا می‌آمد، او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بردند تا نام‌گذاری كند و در این امر، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نمی‌گرفتند؛ چنان‌كه امام سجاده علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی كه فاطمه علیها السلام فرزندش حسن علیه السلام را وضع حمل كرد، به علی علیه السلام گفت: اسمی برای این مولود بگذارید. ایشان فرمودند: من در نام‌گذاری بر این مولود از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نمی‌گیرم» (صدوق، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۳۸). در خبر دیگری آمده است كه حضرت فاطمه علیها السلام در روز هفتم ولادت، حسن مجتبی علیه السلام را در پارچه‌ای از حریر بهشتی، كه جبرئیل علیه السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله از بهشت آورده بود، پیچیده، نزد آن حضرت بردند، و آن جناب او را حسن علیه السلام نامیدند، و گوسفندی برای او قربانی كردند» (كلینى، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۶۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۵).

همچنین درباره تولد امام حسین علیه السلام آمده است: «مادرش فاطمه علیها السلام او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله برد و آن حضرت از دیدار او خرسند شده، او را حسین علیه السلام نامیدند، و گوسفندی برای او قربانی كردند» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۷). همانند این روایات، درباره نام‌گذاری حسنین علیهم السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سبقت نگرفتن حضرت علی علیه السلام در نام‌گذاری، در منابع اهل سنت نیز وجود دارد. برخی با اشاره به تولد حسنین علیهم السلام، نام‌گذاری آنان را از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند.<sup>۴</sup> برخی دیگر هم با اشاره به نام‌گذاری حسنین علیهم السلام و عقیده برای آنان از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در روز هفتم، هیچ اشاره‌ای به تولد محسن و عقیده كردن برای او ندارند؛<sup>۵</sup> زیرا هنوز محسن به دنیا نیامده بود تا عقیده و قربانی برای او توسط پیامبر صلی الله علیه و آله انجام گیرد.

ثالثاً، براساس روایات پیش گفته از متون عامه، پیامبر ﷺ ضمن مخالفت با نام‌گذاری فرزند اول امیرمؤمنان علی علیه السلام به «حرب»، خواستار تغییر می‌شود؛ زیرا اسلام نام‌گذاری فرزندان به اسامی عصر جاهلی را امری ناپسند می‌داند (شریف قرشی، ۱۳۹۴ق، ج ۱، ص ۳۲) و از این رو، در برخی روایات آمده که پیامبر ﷺ بسیاری از نام‌های جاهلی از جمله «حرب» را تغییر دادند (ابوداود، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۷). حال با توجه به شخصیت والای دینی و مقام عصمت امیرمؤمنان علی علیه السلام بر فرض آنکه بار اول چنین چیزی رخ داده باشد، آیا می‌توان پذیرفت که پس از نهی رسول خدا ﷺ، حضرت علی علیه السلام در تولد فرزندان بعدی خویش نیز آنان را همچنان «حرب» بنامد؟!

رابعاً، بجز اخبار نام‌گذاری فرزندان به «حرب» توسط حضرت علی علیه السلام، اخبار متناقضی مشاهده می‌شود که به نام‌هایی غیر از «حرب» برای فرزندان امام اشاره دارد.<sup>۶</sup> در یکی از این اخبار چنین آمده است: «چون حسن علیه السلام متولد شد علی نام او را «حمزه» گذاشت، و چون حسین علیه السلام متولد شد، نام او را «جعفر» نهاد.

در گزارش دیگری آمده است که حضرت علی علیه السلام فرزند اول و دومش، هر دو را «جعفر» نام نهاد. در این گزارش‌ها، تنها به نام‌گذاری حسنین علیهما السلام اشاره شده و هیچ اشاره‌ای به تولد و نام‌گذاری محسن وجود ندارد. خامساً، در بسیاری از منابع تاریخی، هیچ اشاره‌ای به تولد محسن در زمان پیامبر ﷺ، وفات او و قربانی کردن برای او نشده و تنها به وفات و یا شهادت او در کوچکی (دوره جنینی) اشاره شده است؛ مثلاً ابن صوفی (م ۴۶۶) می‌نویسد: «برخی محسن را فرزند علی علیه السلام نمی‌شمارند؛ زیرا وی مرده به دنیا آمد و خیر محسن و شهادت وی نزد راویان شیعه روشن است» (ابن صوفی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۵۹). برخی نیز واژه «هَلْک» را، که حکایت از مرگ غیرطبیعی و شهادت دارد، نقل کرده‌اند.

سادساً، در تعارض با اخبار حاکی از تولد حضرت محسن، گزارش‌هایی وجود دارد که در آنها، از ولادت محسن خبری نیست و صرفاً به حمل، نام‌گذاری توسط رسول خدا ﷺ و سقط وی اشاره دارند. در این روایات، عقیقه برای حسنین علیهما السلام آمده، ولی به عقیقه برای محسن هیچ اشاره‌ای نشده است. این اخبار را محدثان و مورخان بزرگ عامه نقل کرده‌اند.<sup>۷</sup>

بنابراین، می‌توان گفت: روایات دال بر تولد حضرت محسن در زمان رسول خدا ﷺ تلاشی مذبح‌حانه بود برای پوشش نهادن بر جنایت قتل محسن و مرگ او در دوره جنینی. در تأیید این سخن، می‌توان به کلام ابن شهر آشوب (م ۵۵۸) در *المناقب* استشهاد کرد: «عده‌ای با طراحی اتهاماتی به شیعه، می‌گویند: محسن در زمان پیامبر ﷺ متولد شده و در همان زمان سقط شده است» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۵).

### ۳- وجود و وفات حضرت محسن علیه السلام هنگام حمل و حمله

در برخی از منابع عامه، به حقیقت رخ داده درباره حضرت محسن تصریح و خبر سقط شدن او در فاجعه هجمه به خانه حضرت فاطمه علیها السلام گزارش شده است.<sup>۸</sup>

اینان چنین نقل کرده‌اند که حضرت محسن بن علی علیه السلام بر اثر ضربه وارد شده بر شکم حضرت فاطمه علیها السلام در زمان هجوم به خانه آن حضرت سقط شده و به شهادت رسیده است. البته برخی از این منابع سبب سقط را ضربه عمر بر شکم حضرت فاطمه علیها السلام ذکر کرده‌اند و برخی دیگر ذکری از سبب به میان نیاورده‌اند. برای مثال، صفوری شافعی (م ۸۹۴) چنین گفته است: «ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب نقل می‌کند که فاطمه علیها السلام سقط کرد جنینی را که علی علیه السلام او را محسن نام نهاده بود».<sup>۹</sup>

یا ابن حزم پس از ذکر نام «محسن» به عنوان یکی از فرزندان حضرت علی علیه السلام گفته است: «او بلافاصله پس از ولادتش مرد» (ابن حزم، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸).

الف. چگونگی وفات یا شهادت: بسیاری از مورخان عامه در بیان نحوه وفات محسن، از واژه «هَلْک» استفاده کرده‌اند. سؤال اساسی این است که اگر محسن در دوره جنینی بوده یا متولد شده بوده چگونه به هلاکت رسیده است؟ چرا منابع تاریخی عامه درباره چگونگی مرگ وی پس از تولد هیچ‌گونه خبری نقل نکرده‌اند؟ باید دانست که واژه «هلاکت» در اصل، به معنای ضایع شدن و تباه گشتن است و تنها یکی از معانی آن مرگ طبیعی است و غالباً درباره مرگ بد به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۱۶۱)؛ مثلاً، ابن‌اثیر برای شهادت امام حسین علیه السلام از واژه «هَلْک» استفاده کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۹۹). و ابن‌جوزی، یکی از مصادیق «هَلْک» را «قُتِل»، یعنی «کشته شد»، بیان داشته است (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۲۵۴). افزون بر این، گاهی از واژه «وفات» استفاده شده یکی از معانی آن مرگ غیرطبیعی است. شاهد این مدعا آنکه در بسیاری جاها همچون شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، جعفر طیار و همچنین درباره خلیفه دوم و سوم، که به مرگ غیرطبیعی از دنیا رفتند، کلمه «وفات» به کار رفته است. حال باید دید واژه «هَلْک» در گزارش‌های منابع عامه بر مرگ طبیعی محسن دلالت دارد یا بر مرگ غیرطبیعی؟ و در صورت دوم، این واقعه چگونه رخ داده است؟ در ادامه، برخی از گزارش‌های متون تاریخی و روایی عامه را در این‌باره مرور می‌کنیم:

— شهرستانی (۵۵۸ق) در بیان عقاید نظام معتزلی گفته است: بنا بر عقیده نظام معتزلی (م ۲۳۰ق)، عمر با ضربه زدن به سینه حضرت فاطمه علیها السلام در روز بیعت‌گیری و هجوم به منزل او، جنین وی را سقط کرد. در روز بیعت‌گیری، در خانه بجز حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و

حسن علیه السلام و حسین علیه السلام کسی نبود. (شهرستانی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷-۵۸) یعنی در آن زمان محسن بن علی علیه السلام متولد نشده و در حال حمل بود.

- ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ق) از ابن اسحاق نقل کرده است که هبّار بن اسود، زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مسیر هجرت به مدینه ترساند و سبب شد جنین او سقط شود و به این سبب رسول خدا صلی الله علیه و آله خون او را هدر اعلام کرد. ابن ابی الحدید می گوید: این خبر را بر ابوجعفر تقیّب خواندم، گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله خون هبّار بن اسود را به سبب آنکه سبب سقط جنین زینب دختر آن حضرت شد، هدر اعلام کرد، ظاهراً اگر زنده بود خون کسانی را که موجب سقط جنین فاطمه علیها السلام شدند هدر اعلام می کرد. گفتم: این خبر را از شما نقل کنم، گفت: نه اثبات آن و نه رد آن را از من نقل نکن. من به سبب تعارض اخبار در این مسئله نظر روشنی ندارم (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۴، ص ۱۹۳).

- گنجی شافعی (م ۶۸۵ق) می گوید: گفته می شود: فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله جنینی را سقط کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را «محسن» نام گذاری کرده بود و این خبر را من نزد ابن قتیبّه یافتم (گنجی شافعی، ۱۳۵۶ق، ص ۲۶۷). اما نکته قابل توجه آنکه اکنون عین این متن در کتاب ابن قتیبّه موجود نیست. - جوینی (م ۷۲۲ق) می گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در روایتی فرمودند: چون به دخترم فاطمه می نگرم به یاد می آورم آنچه را که پس از من بر سر او خواهد آمد. وی حقش غصب، از ارثش منع، پهلویش شکسته و جنینش سقط می گردد» (جوینی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۴-۳۵).

- ذهبی (م ۷۴۸ق) ضمن بررسی احوال ابوبکر/احمد بن محمد یحیی بن ابی دارم، محدث کوفی (۳۵۲ق)، گفته که او به سبب استماع مطالب عمر در اواخر عمر، متهم به رافضی بودن شده است و از محمد بن حماد حافظ نقل کرده که «من نزد او بودم که شخصی برای وی می گفت: عُمر با ضربه لگد بر فاطمه علیها السلام موجب سقط محسن شد» (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۵۷۸). ابن حجر عسقلانی نیز در بررسی احوال ابن ابی دارم همان سخن ذهبی را نقل کرده است (ابن حجر، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۶۸).

- صفدی شافعی (م ۷۶۴ق) در معرفی دیدگاه نظام معتزلی چنین نقل کرده است: «همانا عمر در روز بیعت گیری و هجوم به منزل، به سینه فاطمه علیها السلام ضربه ای زد که منجر به سقط محسن از شکمش شد» (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۵).

در جمع بندی اخبار منابع عامه، می توان به این نتیجه دست یافت که اخبار تولد محسن در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا بر دلایل چندگانه ای که گذشت، قابل پذیرش نیست و تعابیر عامی همچون «وفات» و «هلاکت» با گزارش های دالّ بر «شهادت» منافاتی ندارند؛ از این رو، از گزارش های غیر شیعی نیز



می‌توان شهادت محسن را ثابت کرد. و گویا همین حقیقت موجب آن گشته است که برخی از اخبار این واقعه مبهم نقل شود و یا تحریف گردد. از این رو، بعضی از اقدامات تحریفی مورخان عامه در این باره را از نظر می‌گذرانیم.

**ب. تحریف روایات شهادت:** در تاریخ اسلام، با حقیقت تلخی به نام «تحریف» و «حذف» اخبار مواجهیم. بر اثر زمینه‌های سیاسی و اجتماعی موجود، سیاست خلفا و مورخان عامه بر این قرار گرفت که تاریخ تشیع و حقانیت آن دچار حذف و تحریف برخی حقایق و یا آمیختگی با گزارش‌های متناقض گردد. از جمله شواهد این مدعا، سخن خالد بن عبدالله به ابن شهاب زهری است، آن‌گاه که از وی درخواست تدوین سیره کرد و ابن شهاب در پاسخ به وی گفت: «حیانا در لابه‌لای سیره از علی سخن به میان می‌آید. آیا با این وجود، می‌توانم به این کار پردازم؟ و خالد بن عبدالله گفت: اگر ذکر نام او با آمیزه‌ای از تقیص و خرده‌گیری و بدگویی باشد، مانعی ندارد!» (اصفهانی، بی‌تا، ج ۲۲، ص ۲۸۲) از دیگر شواهد این مدعا، سخن ابن هشام - سیره‌نویس معروف - در مقدمه سیره‌اش است که می‌نویسد: «برخی از آنچه را که ابن اسحاق در این کتاب یادآور شده رها می‌کنم. و نیز چیزهایی را که یادآوری آنها زشت است، و برخی را که بیانش برای این مردم ناخوشایند است» (ر.ک: ابن هشام، بی‌تا، مقدمه). در چنین فضایی، اگر گزارش‌های شهادت حضرت فاطمه علیها السلام و محسن او نیز گرفتار آفت تحریف و حذف شود، جای شگفتی نیست. پیش‌تر سخن ابو جعفر تقیب به ابن ابی الحدید درباره وجود تعارض میان اخبار شهادت حضرت محسن را نقل کردیم. علامه سید جعفر مرتضی عاملی پس از نقل این سخن، پرسش قابل تأملی را با این بیان مطرح کرده است: «این اخبار شهادت محسن، که ابو جعفر تقیب از آنها سخن می‌گوید، اکنون کجاست؟!» (عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۴۰)

از جمله شواهد تحریف روایات شهادت حضرت محسن، گزارش ابن شهر آشوب (م ۵۵۸ق) و گنجی شافعی (م ۶۸۵) است. آنان عبارت ابن قتیبه در المعارف را در قرن ششم چنین دیده و نقل می‌کنند: «محسن با زخم قنفذ حیاتش را از دست داد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۳۳؛ گنجی شافعی، ۱۳۵۶ق، ص ۲۶۷). اما در چاپ جدید کتاب المعارف، جمله «محسن بن علی در کودکی از دنیا رفت» جایگزین متن محذوف شده است (ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۲۱۱). نمونه دیگر سخن صفوری شافعی (م ۸۹۴ق) در کتاب المحاسن المجتمعه فی الخلفاء الاربعه است که به نقل از کتاب الاستیعاب ابن عبدالبر چنین آورده: «فاطمه علیها السلام جنینی را سقط کرد که علی علیه السلام او را محسن نام نهاده بود» (لباف، ۱۳۸۸، ص ۳۷). اما در چاپ‌های جدید کتاب الاستیعاب، این خبر وجود ندارد!

### اخبار حضرت محسن بن علی علیه السلام در منابع شیعی

چنان‌که نویسنده مقاله مورد بحث نیز به درستی ادعا کرده، عالمان شیعی در اینکه حضرت محسن بن علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر اثر هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام سقط شده است، اتفاق نظر دارند. در ادامه، فهرستی از این منابع و گزارش آنها تا عصر علامه مجلسی ارائه می‌شود، سپس به بررسی گزارش‌ها و اعتبارسنجی منابع و اسناد خواهیم پرداخت:

- **سَلیم بن قیس هلالی** (م ۷۶م): کتاب وی را اولین منبع گزارشگر این حادثه می‌توان قلمداد کرد. وی ضمن نقل روایت مفصلی درباره هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام، به نقل از سلمان، شهادت حضرت محسن را بر اثر فشار در توسط **تغفأ** دانسته است که منجر به شکستن پهلو و سقط جنین حضرت فاطمه علیها السلام شد (سَلیم، ۱۴۲۲ق، ص ۱۵۳).

- **حسین بن حمدان خصیبی** (م ۳۳۴ق): وی طی روایتی بدون سند، ضمن بیان اوصاف و شرح حال حضرت فاطمه علیها السلام، به وصیت آن حضرت اشاره کرده که ضمن آن به سقط شدن حضرت محسن بر اثر هجوم به خانه تصریح شده است (خصیبی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۹). وی در جای دیگر کتابش، حدیثی مسند و مفصل از **مفضل** از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در بخشی از آن، حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و مضروب شدنش توسط **تغفأ** و سقط جنینش تصریح شده است (همان، ۴۰۲ع). لازم به ذکر است که این حدیث را در قرن نهم، **حسن بن سلیمان حلی** در کتاب **مختصر البصائر** (حلی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۸۷) و پس از او، علامه مجلسی با تعبیر «روی فی بعض مؤلفات اصحابنا عن الحسن بن حمدان...» (مجلسی، مکرر، ج ۵۳، ص ۱) نقل کرده‌اند.

- **علی بن حسین مسعودی** (م ۳۴۶ق): وی نیز طی روایتی مرسل و ضمن بیان حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به سقط شدن حضرت محسن بر اثر هجوم به خانه و فشار در تصریح کرده است (مسعودی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۴۶).

- **قاضی نعمان تمیمی مغربی** (م ۳۶۳ق): وی ضمن اشعاری، به مضروب شدن حضرت فاطمه علیها السلام و سقط شدن حضرت محسن تصریح کرده است: «حتی اتوا باب البتول فاطمة - وهی لهم قالیة مصارمة - فوقف عن دونه تعذلمهم - فکسر الباب لهم اولهم - فاقتحموا حجابها فعولت - فضربوها بینهم فاسقطت» (نعمان مغربی، ۱۹۷۰، ص ۸۹).

- **جعفر بن محمد بن قولویه قمی** (م ۳۶۸ق): وی حدیث مسندی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که بر اساس آن، در شب معراج، از ظلم‌هایی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اهل بیتش می‌رود به آن حضرت

خبر داده شد و درباره حضرت فاطمه علیها السلام چنین آمده است: «و اما دخترت، پس به او ظلم شده، محروم خواهد شد و حقی را که برای او قرار می‌دهی غصب خواهند کرد و درحالی که باردار است، مضروب واقع شده، به حریم و منزلش بدون اذن وی داخل می‌شوند و خواری و ذلت را لمس خواهد کرد، درحالی که یآوری نمی‌یابد و به دنبال کتکی که می‌خورد، فرزندش سقط شده، خودش وفات می‌کند» (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۵۴۸). در ادامه حدیث، به عقوبت قاتلان حضرت فاطمه علیها السلام و محسن او در قیامت اشاره شده و چنین آمده است: «اولین کسی که درباره او حکم می‌شود محسن بن علی علیه السلام است که درباره قاتلش، سپس درباره قنفذ حکم خواهد شد» (همان، ص ۵۵۱).

- شیخ صدوق (م ۳۸۱ق): وی در کتاب الامالی، روایتی مسند از ابن عباس نقل کرده که بر اساس آن، روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با مشاهده حسین علیه السلام آنان را بر زانوی خویش نشانند و از ظلم‌هایی که در حقشان می‌شود خبر داد و در ادامه، به ظلم‌هایی که در حق حضرت فاطمه علیها السلام روا داشته خواهد شد و شکسته شدن پهلو و سقط جنینش اشاره فرمودند (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۶). وی همچنین در کتاب معانی الاخبار، در تبیین معنای حدیث نبوی خطاب به امیرمؤمنان علی علیه السلام که فرمودند: «یا علی، ان لک کنزاً فی الجنة وانت ذو قرنیها»، از برخی مشایخ نقل کرده که مراد از این گنج، همان فرزند حضرت فاطمه علیها السلام است که بر اثر فشار در سقط شد» (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵-۲۰۶).

- محمدبن جریر طبری شیعی (قرن ۴ق): وی در حدیث مستندی به نقل از امام صادق علیه السلام، چرایی شهادت حضرت زهرا علیها السلام را گزارش کرده است. در این حدیث آمده است که شهادت حضرت فاطمه علیها السلام بر اثر ضربه غلاف شمشیر قنفذ بود که به امر عمر به حضرت فاطمه علیها السلام زد و بر اثر آن حضرت محسن سقط و حضرت فاطمه علیها السلام به بیماری شدیدی مبتلا شد (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۴).

- شیخ مفید (م ۴۱۳ق): وی در کتاب الارشاد پس از ذکر اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام چنین گفته است: «در میان شیعه، کسانی هستند که می‌گویند: فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرزند پسری را سقط کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را هنگام حاملگی، «محسن» نامیده بود. پس بنا بر قول ابن طایفه، اولاد امیرمؤمنان علیه السلام ۲۸ نفرند. والله اعلم» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۵). وی همچنین در کتاب الاختصاص، که منسوب به اوست، طی حدیثی مرسل و مفصل از امام صادق علیه السلام، به نقل وقایع پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جمله هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط جنینش پرداخته است (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۵)<sup>۱۱</sup>

نکته قابل تأمل آنکه در این حدیث، سقط محسن بر اثر ضربه به شکم حضرت فاطمه علیها السلام پس از

بازگشت از نزد ابوبکر و گرفتن سند فدک ذکر شده است که در بررسی محتوایی روایات به آن خواهیم پرداخت. همچنین قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق) با نقل گزارشی، به رفتار شیعیان، و شیخ مفید نیز به عزاداری حضرت محسن اشاره کرده، می‌نویسد: «برخی از علمای شیعه، از جمله شیخ مفید، علاوه بر ترویج تشیع، بر مصیبت فاطمه علیها السلام و فرزندش محسن، که عمر او را به قتل رسانده است، گریه می‌کنند» (اسدآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۵۹۴). این سخن حکایت از آن دارد که رخداد سقط و شهادت حضرت محسن در عصر شیخ مفید تا آنجا مشهور بوده که قاضی عبدالجبار عزاداری برای او را به عنوان رسمی رایج میان شیعه ذکر کرده است.

- شیخ طوسی (م ۴۶۰ق): وی در سخنی اینچنین، مسئله سقط و شهادت حضرت محسن را از امور مشهور و متفق علیه شیعیان تا آن عصر دانسته است: «مشهور بین شیعه، که مخالفی ندارد، آن است که همانا عمر به شکم حضرت زهرا علیها السلام ضربه زد و جنین او سقط شد. این فرزند سقط شده محسن نام دارد و روایت آن نزد همه مشهور است» (طوسی، ۱۳۹۴ق، ج ۳، ص ۱۵۶).

- فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق): وی در کتاب اعلام الوری، عین عبارت شیخ مفید در الارشاد را نقل کرده (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۶) و در کتاب دیگرش چنین گفته است: «فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله فرزند پسری را سقط کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله او را درحالی که جنین بود، محسن نامید» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۳) و تردیدی نیست که با توجه به اجماع میان شیعه، مراد وی از این سقط، همان حادثه معروف است.

- احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (قرن ششم ق): وی ضمن نقل روایتی مفصل با سند مرسل از شعبی، ابو مخنف و یزید بن حبیب مصری، پاسخ‌های امام حسن علیه السلام به سخنان اهانت آمیز معاویه و جمعی از مزدوران او را نقل کرده است. در این سخنان کوبنده، امام علیه السلام خطاب به مغیره بن شعبه چنین فرمودند: «و اما توای مغیره بن شعبه، کسی هستی که فاطمه را آنچنان زدی که خون آلود شد و آنچه را در شکم داشت سقط کرد...» (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۴۱۳). وی همچنین در جای دیگری از کتابش، روایت سلیم بن قیس از سلمان را نقل کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۰۹).

- ابن شهر آشوب (م ۵۵۸ق): وی از کتاب المعارف ابن قتیبه چنین نقل کرده است: «در المعارف قتیبی آمده که محسن به سبب زخم حاصل از ضربه قنهد عابوی سقط شد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۳۳). لازم به ذکر است که متأسفانه در نسخه‌های موجود از کتاب المعارف ابن قتیبه، این عبارت را به این جمله تحریف کرده‌اند که «اما محسن بن علی علیه السلام در کودکی هلاک شد» (ابن قتیبه، ۱۹۹۲، ص ۲۱۱).

- عبدالجلیل قزوینی رازی (م ۵۶۰ق): وی ضمن نقل جمله‌ای از مخالفان شیعه در قرن ششم در خصوص سقط شدن محسن با ضربه عمر، آن را مورد تأیید کتب شیعه و اهل سنت دانسته است. سخن وی چنین است: «می‌گویند: عمر به شکم فاطمه علیها السلام زد و کودکی را در شکم او کشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را محسن نام نهاده بود. جواب آن است که این خبری است درست و در کتب شیعه و سنی (شهادت محسن بن علی علیه السلام) مذکور است» (رازی، ۱۳۵۸، ص ۲۹۸).

- ابن بطریق (م ۶۰۰ق): سخن وی در این باره چنین است: «در روایتی آمده است که فاطمه علیها السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرزند پسری را سقط کرد که در زمان حمل توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نام‌گذاری شده بود» (ابن بطریق، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰).

- سیدبن طاووس (م ۶۶۴ق): وی ضمن اعمال روز ولادت حضرت فاطمه علیها السلام، زیارتی را از شخصی به نام محمد بن علی طرازی نقل کرده است که ضمن آن زیارت، به این جملات برمی‌خوریم: «خدایا، درود فرست بر فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، که... پهلوش شکسته، همسرش مظلوم و فرزندش مقتول شد» (ابن طاووس، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۶۶). روشن است که مراد از «فرزند مقتول» در این جملات، همان حضرت محسن است و نه حسنین علیهم السلام؛ زیرا در آن صورت، باید به صورت تثنیه گفته می‌شد: المقتول ولدینها. علاوه بر آن، ذکر جمله «المقتول ولدها» پس از جمله «المکسور ضلعها» قرینه‌ای است بر آنکه مراد از فرزند مقتول در اینجا، همان است که در اثر هجوم به خانه و شکستن پهلو کشته شده است.

- علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۳ق): وی در کتابش همان عبارت شیخ مفید در الارشاد را نقل کرده است (اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۶۷).

- عمادالدین حسن بن علی طبری (زنده در ۷۰۱ق): وی پس از ذکر جریان حمله به خانه حضرت فاطمه علیها السلام جمله‌ای اینچنین دارد: «و گویند که فاطمه علیها السلام محسن از شکم بینداخت، به سبب آنکه عمر بر شکم او زده بود» (طبری، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱).

- علامه حلی (م ۷۲۶ق): وی ضمن استدلال بر عدم صلاحیت ابوبکر برای خلافت، به واقعه هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط محسن، با این تعابیر اشاره کرده است: «و فاطمه علیها السلام مضروب واقع شد و بدین جهت، جنینی را که اسمش محسن بود، سقط کرد» (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۵۱۱).

- حسن بن ابی الحسن دیلمی (قرن هشتم ق): وی در کتابش، همان روایت پیش گفته از الامالی شیخ صدوق را نقل کرده است (دیلمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۵).

- حسن بن سلیمان بن محمد حلّی (زنده در ۸۲۰ق): وی حدیث مفصل خصیمی از مفضل بن عمر جعفی از امام صادق علیه السلام را نقل کرده که در آن به جرایم غاصبان خلافت - از جمله هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط شدن محسن - اشاره شده است: «... و آتش زدن در خانه علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهما السلام، برای آنکه آنان را با آن آتش بسوزانند، و شلاق زدن به دست فاطمه علیها السلام و ضربه زدن به شکم او و سقط شدن محسن...» (حلی، ۴۲۱ق، ص ۱۸۷).

- فاضل مقداد سیوری (م ۸۲۶ق): وی نیز با بیان ماجرای هجوم و سقط، این خبر را نقلی مشترک میان شیعه و بزرگانی از اهل سنت همچون بلاذری و ابن عبدالبر و غیر آنان دانسته است (فاضل مقداد، ۴۲۲ق، ص ۳۵۹).

- عمادالدین ادریس بن حسن قرشی (م ۸۷۲ق): وی سقط حضرت محسن را مورد اجماع و اتفاق شیعیان دانسته است: «به اجماع و اتفاق شیعه، فاطمه علیها السلام - آن زمان که عمر بن خطاب وی را ترساند و در راه شکمش هل داد - محسن را سقط کرد» (قرشی، ۴۰۶ق، ج ۴، ص ۶).

- علی بن یونس عاملی (م ۸۷۷ق): وی ضمن برشمردن رفتارهای دومین خلیفه در قبال اهل بیت علیهم السلام به مسئله هجوم و سقط محسن اینچنین اشاره کرده است: «از جمله رفتارهای عمر، آن چیزی است که بلاذری نقل کرده و بین شیعه نیز مشهور است، مبنی بر اینکه فاطمه علیها السلام بین در و دیوار گرفتار بود تا اینکه محسن را سقط کرد» (عاملی، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۱۲).

- مغامس بن داغر حلّی (اواخر قرن نهم ق): وی از جمله شعرای شیعه است که جریان هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط محسن را در اشعارش آورده است: «و فاطمه مطهر که میراثش را بدترین مردمان از او دور کرد و خونش جاری شد پس از آنکه جنینش را با ضربه‌ای که بر او وارد شد، سقط کرد، و بدین جهت از دنیا رفت، در حالی که حشش غصب شده بود» (طریحی، بی تا، ص ۲۹۳).

- ابن ابی‌جمهور احسائی (زنده در ۹۰۴ق): وی ضمن مناظره‌اش با فاضل هروی، که در سال ۸۷۸ق رخ داد، به جریان هجوم و سقط اشاره و او را مجاب کرد. سخن او در این باره چنین است: «و [عمر] تصمیم به سوزاندن خانه فاطمه علیها السلام گرفت، آن‌گاه که علی علیه السلام و بعضی از بنی‌هاشم از بیعت کردن پرهیز کردند و فاطمه علیها السلام را به وسیله در مورد فشار قرار داد، تا آنکه جنینش را سقط کرد» (احسائی، ۱۳۹۷ق، ص ۴۷-۴۸).

- شیخ ابراهیم کفعمی (م ۹۰۵ق): ضمن دعایی که وی در کتابش از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل کرده چنین آمده است: «خدایا، آنان (دشمنان اهل بیت علیهم السلام) را لعن کن به عدد هر منکری که به جا آوردند و

شکمی که دریدند و جنینی که سقط کردند و پهلویی که شکستند» (کفعمی، ۱۴۰۳ق، ص ۵۵۳). روشن است که مراد از جنین سقط شده، که همراه پهلوی شکسته ذکر شده، کسی جز محسن نیست؛ زیرا این امر درباره دیگر اولاد اهل بیت علیهم السلام نقل نشده است.

- محقق کرکی (م ۹۴۰ق): وی نیز ضمن برشمردن رفتارهای صورت گرفته در حق اهل بیت علیهم السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، به سقط حضرت محسن در اثر هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام تصریح کرده است (کرکی، بی تا، ص ۱۳۰).

- مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق): وی نیز سبب سقط محسن را ضربه عمر و غلام او دانسته است (مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵).

- قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹): وی در پاسخ به سخن ابن حجر، که مسئله هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و سقط حضرت محسن را از افتراهای شیعه به خلفا دانسته (تستری، ۱۳۷۶ق، ص ۲۱۷-۲۱۸)، ضمن تأکید بر وقوع این رخداد، به دیدگاه نظام معتزلی در این خصوص اشاره کرده که توسط شهرستانی نقل شده است (همان، ص ۲۲۰).

- علامه محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق): وی پس از نقل روایت صحیح علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام در خصوص شهید بودن حضرت فاطمه علیها السلام، علت شهادت را به نقل از کتاب سلیم بن قیس، مضروب شدن توسط عمر و قتل دانسته، و سقط شدن حضرت محسن را نیز بر اثر این ضربه، از الارشاد شیخ مفید نقل کرده است (مجلسی، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۲).

- فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق): وی ضربه وارد شده بر حضرت فاطمه علیها السلام پس از هجوم به خانه اش را قوی ترین سبب برای اسقاط جنینش دانسته است (فیض کاشانی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۲).

- شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق): وی در ارجوزه ای که درباره تاریخ پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان سروده، به سقط حضرت محسن تصریح کرده است: «اولاد فاطمه پنج تن هستند: حسین، حسن، زینب، ام کلثوم و محسنی که در روز عمر - چنان که مشهور است - در اثر گشودن در توسط عمر سقط شد. و در این هنگام، فاطمه علیها السلام جنینش را سقط کرد و همواره ناله اش برای او بلند بود» (حر عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳-۱۴).

- علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق): وی نیز با نقل روایت پیش گفته از کتاب *دلایل الامامة* (مجلسی، مکرر، ج ۴۳، ص ۱۷۰) و نقل روایت مفصل خصیعی از مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام (همان، ج ۵۳، ص ۱۴) و همچنین نقل سخن پیش گفته از ابن قتیبه توسط ابن شهر آشوب، بر سقط شدن حضرت محسن در اثر هجوم به خانه، صحه گذاشته است (همان، ج ۴۳، ص ۲۳۳).

آنچه گذشت تصریحات بزرگان شیعه درباره سقط شدن و شهادت محسن بن علی علیه السلام بود. اما در بخش دیگری از منابع تاریخی و روایی شیعه به تعبیری برمی خوریم که تنها به سقط یا مرگ حضرت محسن در کودکی اشاره کرده‌اند که به هیچ وجه نافی مرگ غیرطبیعی و شهادت نیست. برای نمونه، در تاریخ اهل البیت علیهم السلام منسوب به ابن ابی الثلج بغدادی (م ۳۲۲ق)، به سقط شدن حضرت محسن بدون ذکر سبب آن اشاره شده است. (ابن ابی تلج، ۱۴۰۶ق، ص ۹۳). یعقوبی (م ۲۹۲) نیز درباره حضرت محسن چنین گفته است: «علی علیه السلام چندین فرزند داشت؛ از جمله محسن که در کودکی مرد» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۳). روشن است که مردن در کودکی شامل هر دو نوع مرگ طبیعی و غیرطبیعی می شود و گوینده - به علتی - در مقام تعیین آن نبوده است. نمونه دیگر سخن حسام الدین محلی (م ۶۵۲ق) زیدی مذهب است: «محسن در حالی که در حمل بود از دنیا رفت» (محلی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۸۹). این سخن نیز اطلاق دارد و شامل سقط و شهادت هر دو می شود.

با وجود آنکه نقلیات یادشده از منابع شیعه و اهل سنت به روشنی بر صدق ادعای سقط و شهادت حضرت محسن بن علی علیه السلام دلالت دارند، اما برای زدودن شبهات برآمده از مقاله یادشده و دیگر آثار، به بررسی اعتبار سندی و دلالتی منابع یادشده می پردازیم.

### اعتبارسنجی منابع شیعی دال بر شهادت حضرت محسن بن علی علیه السلام

نمونه‌های یادشده از منابع شیعی تا عصر علامه مجلسی را می توان به چهار گروه دسته بندی کرد:

۱. روایات دارای سند؛ همچون روایات سلیم، ابن قولویه، شیخ صدوق، طبری شیعی، حسن بن سلیمان حلّی و علامه مجلسی؛

۲. روایات مرسل و بدون سند؛ همچون روایات خصیبی، مسعودی شیعی، شیخ مفید در الاختصاص، طبرسی در الاحتجاج، ابن طریق، ابن طاووس، عمادالدین طبری و کفعمی؛

۳. نقل دیدگاه‌ها، همچون شیخ مفید در الارشاد، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب، عبدالجلیل رازی، علامه حلّی، دیلمی، فاضل مقداد، عمادالدین قرشی، علی بن یونس عاملی، ابن ابی جمهور، محقق کرکی، مقدس اردبیلی، مجلسی اول و دوم و فیض کاشانی؛

۴. اشعار، همچون قاضی نعمان، مغامس حلّی و شیخ حر عاملی.

در ادامه، به بررسی روایات دارای سند، و شبهات پیرامون آنها خواهیم پرداخت، اما پیش از آن شایسته است اشاره کنیم که هر چند سه دسته اخیر - همچون دسته اول - دارای سند نیست، اما فقدان سند همه



جا نمی‌تواند نشانه ضعف روایت باشد؛ زیرا گاهی وجود شهرت فراوان در ارتباط با مضمون یک خبر، نویسنده را از ذکر سند بی‌نیاز می‌کند. در موضوع شهادت حضرت محسن بن علی رضی الله عنه نیز چنین است. چنان‌که از توجه به اقوال، دیدگاه‌ها و اشعار در اعصار گوناگون برمی‌آید، مسئله شهادت حضرت محسن در ادوار پیاپی، آنچنان رایج و مشهور میان شیعه بود که عالمان هر عصر بدون احساس نیاز به ذکر مستندات و بدون کوچک‌ترین اظهار تردیدی در درستی ماجرا، آن را مسلم دانسته، صرفاً مضمون خبر را نقل می‌کردند و - چنان‌که دیدیم - بسیاری از بزرگان شیعه به شهرت و مسلم بودن شهادت حضرت محسن نزد شیعیان تصریح داشتند. بدین‌روی، آیا با وجود این تعداد قرینه دال بر وقوع تاریخی ماجرا، آیا باز می‌توان با تمسک به برخی شبهات ناشی از مبانی مسئله دار علمی و تاریخی، مدعی شد که اسناد موجود موجب یقین و اطمینان نمی‌شود؟!

در اینجا، مناسب است اشاره‌ای نیز به سخن شیخ مفید در *الارشاد* داشته باشیم که موهم خلاف این ادعاست. گذشت که شیخ مفید، شهادت حضرت محسن را به گروهی از شیعیان نسبت داده است، درحالی‌که این سخن نمی‌تواند از فقدان شهرت شهادت حضرت محسن نزد شیعیان عصر مفید حکایت داشته باشد؛ زیرا مراد شیخ مفید از «شیعه» در عبارت یادشده، نه فقط شیعه امامیه، بلکه مطلق فرق شیعه - اعم از امامیه، زیدیه و اسماعیلیه - بوده، و روشن است که نمی‌توان رواج قول به شهادت حضرت محسن در میان دیگر فرق شیعی را همچون امامیه دانست. از سوی دیگر، شیخ مفید در فضای سخت و دشوار بغداد و با حضور حنابله متعصب ضد شیعه، نمی‌توانست به روشنی و با صراحت، شهادت حضرت محسن را به امامیه نسبت دهد (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۶). اما گویا برای شاگردش - شیخ طوسی این امکان فراهم آمد که شهادت حضرت محسن را از امور مسلم میان شیعه بداند، به‌گونه‌ای که هیچ خلافتی در آن نیست. شاهد این مدعا نیز سخن قاضی عبدالجبار است. وی عزاداری و گریه بر شهادت حضرت محسن بن علی رضی الله عنه توسط شیخ مفید و شیعیان را گزارش می‌کند که حکایت از اشتها این رسم میان شیعیان آن عصر و نیز پذیرش این امر توسط شیخ مفید دارد. در ادامه - چنان‌که وعده دادیم - به اعتبارسنجی روایات دارای سند درباره شهادت حضرت محسن می‌پردازیم:

### ۱. نقل سلیم بن قیس

در مقاله یادشده، پس از نقل بخشی از خبر منقول در کتاب سلیم، ادعا شده که همه یا بیشتر منابع بعدی این خبر را از سلیم بن قیس نقل کرده‌اند و در ادامه، در خصوص اعتبار این کتاب به برخی از آثار

ارجاع داده شده است. هر چند نویسنده مقاله در اینجا موضع خود را نسبت به کتاب موجود منسوب به سلیم بن قیس روشن نکرده و خواننده را به برخی از پژوهش‌ها درباره اعتبار این کتاب ارجاع داده، اما با عنایت به آخرین جمله ایشان در این مقاله، می‌توان جایگاه کتاب سلیم نزد ایشان را حدس زد. در این باره، توجه به برخی نکات ضروری است:

اولاً، ظاهر کلام نویسنده مقاله آن است که خبر سقط و شهادت حضرت محسن را، که سلیم نقل کرده، همه یا بیشتر منابع بعدی از او نقل کرده‌اند، و چه بسا با این سخن در صدد تضعیف خبر و متفرد بودن سلیم در نقل آن بوده است. اما باید توجه داشت که خبر یادشده را سلیم بن قیس از سلمان نقل کرده و در کتابش آورده است، آن هم در فضای خفقان‌آمیز قرن اول که منع رسمی نقل و کتابت حدیث حاکم، و این‌گونه اخبار از ممنوعیت و محدودیت بیشتری برخوردار بود. از این رو، طبیعی است که امثال سلمان این‌گونه اخبار را، که جزو اسرار آل محمد علیهم‌السلام بوده، به هر کسی بازنگویند. افزون بر اینها، نباید از نابودی بسیاری از آثار و موارث حدیثی شیعه در اثر همین فضای سخت و خفقان‌آمیز دوره اموی و عباسی غافل بود. با توجه به این نکات، آیا باز هم نویسنده مقاله می‌تواند بر تضعیف این خبر به خاطر تفرد سلیم در نقل آن اصرار ورزد؟! ضمن آنکه مضمون این خبر در تعدادی از دیگر اخبار آمده است که به آنها اشاره شد.

ثانیاً، هر چند درباره کتاب سلیم دیدگاه‌ها متفاوت است و این مسئله بیشتر به مبنای رجالی و حدیثی یک محقق مربوط می‌شود، اما اگر دیدگاه ناظر به اعتبار این کتاب را پذیرفیم در این صورت، خبر سلمان از بهترین، کامل‌ترین و معتبرترین اخبار سقط فاطمه علیها‌السلام و شهادت حضرت محسن خواهد بود. مؤلف این کتاب، سلیم قیس هلالی، از اصحاب امیر مؤمنان علیه‌السلام بود که امامان بعدی تا امام سجاد علیه‌السلام را نیز درک کرد و نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام محل وثوق بوده و موفق شد از علوم سرشار آنان بهره‌مند شود. برخی از عالمان شیعه، از جمله عمر بن اذینه، حماد بن عیسی و محمد بن ابی عمیر، که تمام علمای رجال، آنان را جلیل‌القدر می‌دانند، از وی روایت نقل کرده‌اند. همچنین محمد بن حسن صفار قمی (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۸، ۱۰۳، ۴۷)، شیخ صدوق (صدوق، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۰)، کلینی، (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۴۶، ۴۴؛ ج ۲، ص ۳۲۳)، خزاز (خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۴۶-۴۷)، نعمانی (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۴، ۷۸، ۸۰، ۸۴، ۸۵، ۹۶، ۱۰۳)، شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۶؛ ج ۶، ص ۳۲۸) و غیر آنان برخی از اخبار این کتاب را روایت کرده‌اند و حتی نعمانی در زمان خود، ادعای اجماع بر صحت این کتاب کرده است (نعمانی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۳).

ثالثاً، مخالفان اعتبار این کتاب به برخی نقاط ضعف تمسک بسته‌اند؛ مثلاً، تضعیف رجالی واسطه نقل کتاب از سلیم، یعنی *ابان بن ابی عیاش*، و یا وجود برخی روایات نادرست و مخالف با عقاید شیعه و قطعیات تاریخی. در مقابل، موافقان اعتبار کتاب نیز به این اشکالات پاسخ داده‌اند؛ از جمله آنکه درباره *ابان بن ابی عیاش* اتفاق نظر بر تضعیف او وجود ندارد و کسانی از رجالیان او را توثیق کرده‌اند. همچنین وجود معدود روایات ناصحیح، اصل یک کتاب را از اعتبار ساقط نمی‌کند که اگر چنین بود، کمتر کتابی حایز مقام اعتبار می‌شد. ضمن آنکه چند روایت مورد بحث در کتاب سلیم قابل توجیه است (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۲).

رایعاً، انتظار ما در مباحث تاریخی از اخبار موجود در منابع، در حد انتظار یک فقیه و یک متکلم از یک حدیث نیست؛ زیرا فقیه بناست حکم شرعی را استنباط کند و متکلم بناست تکلیف اعتقادات را روشن کند. از این رو، باید با دقت‌های موشکافانه، روایات را بررسی کنند. در این صورت، اگر اعتبار روایت در حدی نبود که برای فقیه و متکلم یقین‌آور باشد ناچار است از آن اعراض کند. اما در مباحث تاریخی چنین نیست. در تاریخ، با توجه به فقر منابع، تعارض میان گزارش‌ها، و نابودی بسیاری از اخباری که می‌توانستند شواهد تأیید یا رد اخبار دیگر باشند، ناچاریم از کوچک‌ترین اموری که می‌تواند راهی برای ما به سوی ترسیم دقیق‌تر تاریخ بکشایند نیز صرف نظر نکنیم. با این وصف، آیا می‌توانیم به راحتی از کنار کتاب سلیم بگذریم و بهانه‌مان نیز برخی نقاط ضعف آن باشد. این در حالی است که برخی از این دست پژوهشگران، امثال *تاریخ طبری* را بر روی سر نهاده و نوعی قداست تاریخی برایش قایل می‌شوند! از این‌گونه محققان باید پرسید: آیا به تمام اخبار منقول در *تاریخ طبری* (با وجود روایات امثال سیف بن عمر و دیگران در این کتاب) اعتماد دارید؟ روشن است که پاسخشان منفی است. حال آیا باید *تاریخ طبری* را به سویی بیفکنیم و از آن اعراض کنیم؟ باز پاسخ منفی است. و در نهایت، خواهند گفت: راه معقول آن است که هریک از اخبار *طبری* جداگانه با معیارهای علمی بررسی شود. حال آیا انصاف حکم نمی‌کند که نظیر همین سخن را درباره امثال کتاب سلیم بن قیس بگوییم؟ هنر یک محقق آن است که از حداقل منابع و امکانات موجود بهره لازم را ببرد، نه آنکه تیشه‌ای در دست بگیرد و با متمم کردن منابع موجود به ضعف و عدم اعتبار، ریشه آن منابع را زده، از ارجاع و استناد به آن منع کند. خامساً، با عنایت به آنچه گذشت، آیا با وجود انبوه شواهد و قراین تاریخی و روایی درباره حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و درباره حضرت محسن بن علی رضی الله عنه، اگر محققى به مصاف تک‌تک منابع

تاریخی ناقل این ماجرا برود و هریک را به اتهامی، از درجه اعتبار ساقط و از عرصه تحقیق به در کند و سپس پیروزمندانه در مسند قضاوت نشیند و بگوید: «از این اخبار نه تواتر لفظی و نه معنوی و نه یقین و نه اطمینانی حاصل می‌شود»، این سخن را باید نشانه دقت و عمق و انصاف در پژوهش دانست و یا بی‌توجهی و عدم واقع‌نگری به حقایق و شرایط تاریخی؟!

به نظر می‌رسد آنچه این دسته از پژوهشگران را در دام مواجهه حذفی با برخی منابع تاریخی انداخته دست‌کم دو نکته است:

یکم. توقعشان از منابع و اخبار تاریخی گویا در حدی است که همواره برای ایشان (و نه دیگران!) مفید تواتر و علم و یقین باشد.

دوم. به اصل «تراکم ظنون» بی‌توجه یا غیر معتقدند. مراد از این اصل آن است که ممکن است در یک موضوع تاریخی، هریک از منابع یا اخبار ذی‌ربط، به‌تنهایی مفید یقین نباشند، اما وقتی مجموعه‌ای از این قراین و شواهد کنار هم چیده شوند برای کسی که دارای سلامت عقلی و وجدانی است مفید علم و یقین شوند. کار پژوهشگر تاریخی در اینجا، درست شبیه کارآگاهی است که با تجمیع قراین و نشانه‌ها، سرانجام به حقیقت دست می‌یابد و مجرم را شناسایی می‌کند. شیوه متقدمان در بررسی اخبار، مبتنی بر همین روش - یعنی توجه به قراین و شواهد - بوده است.

## ۲. نقل حسین بن حمدان خصیبی

از آن‌روکه خبر خصیبی از مفصل‌بن عمر از امام صادق علیه السلام را صاحب کتاب *مختصر البصائر* و سپس علامه مجلسی نقل کرده‌اند، در آن بخش به بررسی خبر مزبور خواهیم پرداخت.

## ۳. نقل ابن قولویه

جعفر بن محمد بن بابویه قمی در *کامل الزیارات* با سندی متفاوت از کتاب سلیم و کتاب *الاختصاص*، خبر حضرت محسن را نقل کرده است (ابن قولویه، ۱۷۴۱ق، ص ۳۳۴). در این خصوص نیز به دو بُعد منبع و سند و همچنین محتوا باید توجه داشت: به لحاظ منبع، چاره‌ای جز اذعان به اعتبار آن نیست. کتاب *کامل الزیارات* از خوش‌نام‌ترین و معتبرترین آثار حدیثی شیعه است و این حقیقت برای کسی که از کمترین آگاهی نسبت به موارث حدیثی شیعه و جایگاه آنها برخوردار است، پوشیده نیست. عالمان شیعه همواره برای این کتاب حساب ویژه‌ای باز کرده و روایات آن را به دیده اعتبار و قبول نگریسته‌اند.

گو اینکه درباره حکم به وثاقت تمام افراد موجود در اسناد این کتاب و یا صرفاً وثاقت کسانی که ابن قولوبیه از آنان مستقیماً اخذ حدیث کرده، اختلاف وجود دارد. با عنایت به آنچه گذشت، باید گفت: مقتضای انصاف علمی آن است که در مواجهه با روایات این کتاب، به این قراین و شواهد و مرجحات توجه شود. این در حالی است که نحوه مواجهه نویسنده مقاله محل بحث با این کتاب، هیچ تفاوتی با نحوه مواجهه او با - مثلاً - *تاریخ طبری* و امثال آن ندارد و - چنان که روش نویسنده مزبور بوده - تنها به دنبال یافتن نقاط ضعف این گونه منابع بوده، بی آنکه به قراین مرجح و مقوی روایت توجه کند و سپس بر مسند داوری نشیند!

درباره نقد سند روایت *کامل الزیارات* این نکته را هم باید گفت که این سند با توجه به وجود فرد ضعیفی همچون *عبدالله بن عبدالرحمان الأصبم* و افراد مهمل و مجهولی همچون *علی بن محمد بن سالم* و *عبدالله بن حماد بصری*، سندی ضعیف به شمار می رود؛ اما با توجه به اعتبار کتاب و مؤلف و نیز وجود افراد موثقی همچون *محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری* و پدرش در رأس سند، و استبعاد این نکته که ابن قولوبیه و حمیری ها حدیثی را بدون قراین مرجح و مقویه از افراد ضعیفی نقل کرده باشند، نمی توان به طور مطلق به ضعف و بی اعتباری این حدیث حکم کرد، مگر آنکه همچون نویسنده مقاله یادشده تیغ بُرآنی در دست بگیریم و به کوچک ترین بهانه ای، منابع، شواهد و قراین تاریخ تشیع را تار و مار کنیم!

اما به لحاظ محتوایی، این حدیث مشتمل بر اخبار پیشین از جنایاتی است که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله آن حضرت نسبت به اهل بیتش علیهم السلام مرتکب شدند، و این امر (اخبار غیبی از آینده) در ارتباط با رسول خدا صلی الله علیه و آله و انبیای الهی فراوان رخ داده است. بنابراین، مضمون خبر مشتمل بر امر مستبعد و غریبی نیست، که طبعاً این نکته باید مدنظر نویسنده یادشده قرار می گرفت.

اما این ادعای نویسنده مقاله که علمای شیعه تا قرن دهم هجری این خبر را نقل نکرده اند، بسیار عجیب است. مگر بناست تمام اخباری را که پیشینیان نقل کرده اند پسینان در آثارشان ثبت کنند که عدم انجام این کار نشانه ضعف یک خبر تلقی شود؟! بر فرض که این ادعا صحیح باشد، اما اخبار به لحاظ مضمون و محتوا با یکدیگر متفاوتند. آیا نویسنده محترم توقع دارد که خبری مشتمل بر چگونگی عذاب قاتلان حضرت فاطمه رضی الله عنها و فرزندش، به صورت آشکار و آزاد در منابع روایی شیعه نقل شود؟ بعید است اطلاعات تاریخی نویسنده مقاله و شناخت ایشان از شرایط سختی که بر شیعه گذشته، اجازه چنین برداشتی به ایشان بدهد. افزون بر این، آیا با وجود صدمات و هجمات و کتاب سوزی ها و خفقان ها، امکان از بین رفتن آثاری که پس از ابن قولوبیه این خبر را نقل کرده باشند، منتفی است؟!



بدین سبب، محسن را سقط کرد و به شدت بیمار شد. در ادامه حدیث، به جریان عیادت ابوبکر و عمر از حضرت فاطمه علیها السلام اشاره شده است (طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۴). در این حدیث، هرچند با تعبیر «وفات»، اما در واقع، با هدف تبیین چگونگی شهادت حضرت فاطمه علیها السلام به بیان سبب شهادت آن حضرت پرداخته و سقط حضرت محسن را نیز از پیامدهای هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و مضروب شدن او دانسته است. همچنین در این حدیث، نکته‌ای که بر خلاف مسلمات و مشهورات تاریخی باشد به چشم نمی‌خورد و از این رو، می‌توان این حدیث را یکی از بهترین اسناد تاریخی شهادت حضرت فاطمه علیها السلام، سقط محسن و تاریخ این ماجرا دانست. نویسنده مقاله - چنان‌که پیش‌تر نیز گفتیم - گویا نسبت به متن این حدیث به اشکالی برنخورده و از این رو، صرفاً اشکال را متوجه منبع حدیث، یعنی کتاب *دلایل الامامة* کرده است که درباره آن سخن گفته شد.

#### ۵- نقل شیخ صدوق

چنان‌که گذشت، شیخ صدوق در *امالی*، خبر مسندی را از ابن عباس نقل کرده است که در بخشی از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله به شرح آنچه پس از او بر فاطمه‌اش علیها السلام رفت، پرداخته و به جریان سقط حضرت محسن نیز اشاره کرده است. البته نویسنده مقاله محل بحث هیچ اشاره‌ای به این خبر نکرده است. این خبر به لحاظ سنندی (به سبب وجود برخی راویان همچون حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش و نیز برخی دیگر) دچار ضعف است، اما به لحاظ محتوا، متضمن نکته غریبی نیست و مضمون آن در دیگر احادیث اهل بیت علیهم السلام به چشم می‌خورد. بدین روی، می‌توان این خبر را نیز مؤیدی برای دیگر اخبار حضرت محسن قلمداد کرد. خبر دیگر شیخ صدوق (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵) نیز می‌تواند به عنوان مؤیدی برای موضوع لحاظ شود. در اینجا، یادآوری مجدد این نکته بجاست که عالمان متقدم شیعه همچون شیخ صدوق، بیش از آنکه برای تشخیص قوت یا ضعف سند به سراغ سند حدیث بروند، از قرائنی که برای تشخیص درستی محتوا در دست داشتند، بهره می‌بردند، از این رو، امروزه نیز نباید از این نکته غافل بود و صرفاً بر اساس سند حدیث درباره آن به قضاوت نشست.

#### ۶- نقل شیخ مفید

منبع دیگری که خبر سقط و شهادت حضرت محسن در آن نقل شده، کتاب *الاختصاص* منسوب به شیخ مفید است. نویسنده مقاله، با ذکر اشکالاتی تلاش کرده است این خبر را نیز از درجه اعتبار ساقط

کند. خلاصه اشکالات ایشان بدین قرار است: مشکوک بودن انتساب کتاب **الاختصاص** به شیخ مفید و تفاوت یا تعارض خبر این کتاب با خبر کتاب سلیم. در پاسخ، به چند نکته توجه می‌دهیم:

اولاً، درباره انتساب یا عدم انتساب کتاب **الاختصاص** به شیخ مفید در میان محققان اتفاق نظر وجود ندارد. کسانی آن را اثر شیخ مفید دانسته‌اند و برخی آن را اثر احمد بن حسین بن عمران که شیخ مفید اقدام به گزینش از کتاب او نموده است. بعضی نیز آن را مجهول المؤلف دانسته‌اند. با وجود آنکه شواهد خوبی بر نقش شیخ مفید در این کتاب به عنوان مؤلف یا ملخص وجود دارد، اما بر فرض که مؤلف کتاب مجهول باشد نیز نمی‌توان به‌طور کلی، از آن صرف نظر کرد (چنان‌که دأب نویسندۀ مقاله یادشده و همفکران ایشان چنین است). پیش‌تر گفتیم در وضعیتی که بر شیعه و آثار و مواریث علمی آنها گذشته و جفای حاکمان و غاصبان موجب نابودی بسیاری از آثار علمی شیعه شده است، اگر یک محقق شیعی هم با این‌گونه بهانه‌ها، یک اثر روایی را بکلی از اعتبار ساقط کند جفایی بر جفاهای دشمنان نسبت به مواریث علمی شیعه افزوده است. از این‌رو، وظیفه ما در قبال این‌گونه آثار، بررسی محتوایی روایات، با تکیه بر اصول و مبانی مقبول نزد پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است.

ثانیاً، در ارتباط با تفاوت یا تعارض مضمون خبر کتاب **الاختصاص** با خبر کتاب سلیم، با وجود اذعان به حقیقت، اما این نمی‌تواند سبب بی‌اعتباری کامل خبر شود؛ زیرا فراوان اتفاق افتاده است که یک خبر مشتمل بر آمیخته‌ای از مطالب صحیح و ناصحیح بوده و علمای فن حدیث بخش صحیح را اخذ و بخش ناصحیح خبر را رد کرده‌اند. در خبر کتاب **الاختصاص**، به غضب «فدک» و تلاش حضرت فاطمه علیها‌السلام برای استرداد آن اشاره شده است. این نکته در حدیث امام کاظم علیه‌السلام، که در کتاب **الکافی** توسط شیخ کلینی نقل شده، نیز آمده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۵۴۳). اما آنچه در خبر **الاختصاص** آمده و قطعاً نادرست است، مضروب شدن حضرت فاطمه علیها‌السلام در حال بازگشت از نزد ابوبکر است که با گزارش‌ها و شواهد دال بر مضروب شدن حضرت در خانه متعارض است؛ چنان‌که ادعای خبر **الاختصاص** مبنی بر بیماری ۷۵ روزه حضرت فاطمه علیها‌السلام نیز با شواهد دال بر تأخیر هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها‌السلام تا بیش از ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سازگار نیست (در این‌باره، ر.ک: حسین‌پور و جباری، ۱۳۹۲).

حال در چنین شرایطی، تکلیف یک پژوهشگر چیست؟ نفی و طرد کلی یک خبر به خاطر وجود بخش‌های ناصحیح در آن؟ و یا پذیرش بخش صحیح و نفی بخش ناصحیح؟ آیا این احتمال متنفی است که راوی در اثر خلط یا فراموشی یا بی‌دقتی، مضروب شدن در خانه را به بخش اول خبر، یعنی



تلاش برای استرداد «فدک» ملحق ساخته است؟ و یا به تصور آنکه هجوم در روزهای آغازین پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله صورت گرفته، دوره بیماری را ۷۵ روز دانسته است؟ بنابراین، با صرف نظر از این جزئیات، می توان اصل گزارش سقط و شهادت حضرت محسن علیه السلام را از این خبر استخراج کرد.

### ۷. نقل حسن بن سلیمان حلّی و علامه مجلسی

چنان که گذشت، خبر مسند خصیبی از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام پس از چند قرن توسط حسن بن سلیمان حلّی و سپس توسط علامه مجلسی نقل شده است. درباره ضعف سند این خبر، با توجه به منبع آن (*الهدایة الکبری*) و نصیری بودن مؤلف و نیز افرادی در سلسله سند همچون خود محمد بن نصیر، هیچ تردیدی وجود ندارد. اما پرسش ما از نویسنده مقاله آن است که وجود ضعف در سند یک خبر یا منبع آن، خبر را مبتلا به ضعف می کند یا متهم به کذب؟ روشن است که میان دو تعبیر «کذب خبر» و «ضعف خبر» تفاوت آشکاری وجود دارد؛ مثلاً، در همین خبر، وقتی سخن از نیابت فاسق و فاسدی همچون محمد بن نصیر برای امام عصر علیه السلام به میان آمده (مجلسی، مکرر، ج ۵۳، ص ۶)، تردیدی در کذب آن نیست. اما آیا می توان با همین قاطعیت و صراحت نسبت به دیگر بخش های این خبر نیز حکم کرد؟! و در چنین مواردی است که محقق عرصه حدیث و تاریخ باید آستین اجتهاد را بالا بزند و با بخر لازم، به تمیز و تشخیص صحیح از سقیم همت ورزد. اینکه به محض مشاهده ضعف در سند یا منبع، قلم بطلان بر کل حدیث بکشد، کاری است آسان که از عهده هر مبتدی نیز برمی آید. بنابراین، آن سان که محقق این جلد *بحار الانوار* نیز یادآور شده، جاعل این خبر، که احتمالاً عمر بن الفرات یا خود محمد بن نصیر است، تعدادی از اخبار صحیح و سقیم را در هم آمیخته و به صورت خبر واحدی گرد آورده است. البته این احتمال منتفی نیست که خبر صادقی از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام وجود داشته و بعدها توسط نصیریّه گرفتار پیرایه های شده است. به هر حال، باید اجزا این خبر را یک به یک بررسی کرد و آنچه را با دیگر شواهد و قراین قابل تأیید است، پذیرفت. بخش مربوط به هجوم به بیت حضرت فاطمه علیه السلام از بخش هایی است که شواهد بر صحت آن در کتب فریقین بسیار است.

### جمع بندی و نتیجه گیری

در بررسی اخبار مربوط به حضرت محسن بن علی علیه السلام در منابع فریقین، به این نتایج دست یافتیم:

۱. از منابع عامه به دست آمد که در اصل وجود تاریخی محسن علیه السلام تردیدی نیست؛ اما این منابع درباره تاریخ ولادت و نیز چگونگی مرگ یا شهادت او همداستان نیستند. برخی از این منابع مدعی آن

هستند که حضرت محسن در عصر نبوی متولد و سپس توسط آن حضرت نام‌گذاری شده است که به نقد آن پرداختیم. برخی دیگر از منابع عامه به‌طور کلی و مبهم و بدون اشاره به سبب، از مرگ حضرت محسن در کودکی سخن گفته‌اند که منافاتی با قول به سقط و شهادت ندارد؛ اما گویا برای فرار از تصریح به واقعیت، از این شیوه بهره برده‌اند. اما دسته سوم از منابع عامه با صراحت، از سقط و شهادت حضرت محسن سخن گفته‌اند.

۲. در میان منابع شیعه، اتفاق نظر بر سقط و شهادت حضرت محسن در اعصار و قرون مختلف به چشم می‌خورد. برخی از این منابع خبر شهادت حضرت محسن را به‌طور مستند و برخی نیز به‌طور مرسل نقل کرده‌اند. در برخی منابع نیز این خبر در قالب اشعار نقل شده است. برخلاف دیدگاه برخی از مقاله‌نویسان معاصر، با ابتننا بر روش نقد سند و محتوا و تجمیع شواهد و قراین، این اخبار و شواهد تاریخی برای هیچ منصفی جای ابهام و تردید در رخداد این ماجرا باقی نمی‌گذارند و شواهد موجود در این باره یقین‌آور است.

۱. همچنین رک: ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۶؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲، ص ۲۱۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۲، ۴۰۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۵۳؛ دولابی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۲؛ شهرستانی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷ وی علاوه بر نقل وفات، از قول نظام معترلی، به سقط محسن هم تصریح می‌کند؛ ابن حزم، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶، ص ۳۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۳۹۷؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۰۸؛ سیطین جوزی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۷؛ ۱۷۶؛ نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۸، ص ۲۱۳؛ مزی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۹۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵ ص ۳۶۵؛ عامری، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۳۹؛ قنلوژی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۲۱.
۲. «و اما محسن بن علی علیه السلام فهلك و هو صغير»؛ (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۹۲، ص ۲۱۱). شایان ذکر است که بنا به نقل ابن شهر آشوب ۱۳۷۶ق، ج ۳ ص ۱۳۳) و گنجی شافعی ۱۳۵۶ق، ص ۲۶۷) عبارت این قتیبه در المعارف چنین بوده است: «ان محسنا فسد من زخم ففقد العادوی»، و گویا داستان تحریف‌گری، آن را به عبارتی که نقل شد، تغییر داده است.
۳. همچنین رک: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۸ و ۱۱۸؛ بخاری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۷۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۳۸؛ ابن اسحاق، ۱۴۱۰ق، ج ۵ ص ۲۳۱؛ طرابلسی، بی‌تا، ص ۱۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۱؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۶؛ بیهقی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۶ و ج ۷، ص ۶۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۱۷۰ و ج ۱۴ ص ۱۱۷؛ هیمی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۱۷۷؛ همو، ۱۴۰۸ق، ج ۸ ص ۵۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۰ و ۱۸ و ج ۴ ص ۳۰۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶ ص ۱۹۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۳ ص ۱۶۵؛ دولابی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۹؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۱۰؛ ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳ ص ۶۶۰؛ ابن ماکولا، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۶؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۵۹؛ نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۸، ص ۲۱۲.
۴. همچنین رک: ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۵ ص ۱۶۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵ ص ۳۵۶؛ لیاف، ۱۳۸۸، ص ۵۶ به نقل از: تصویر نسخه اصلی ص ۱۶۴ از نسخه خطی موجود در کتابخانه محقق طباطبائی، مجموعه شماره ۳۶؛ دیاربکری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۸.
۵. همچنین رک: طرابلسی، بی‌تا، ص ۱۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۴؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۲۷؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵ ص ۹۵؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵ و ۳۱۰.
۶. همچنین رک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۴۴؛ دولابی، ۱۴۰۷ق، ص ۹۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵؛ طبری، ۱۳۵۶ق، ص ۱۲۰؛ هیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۲؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۵۹.
۷. همچنین رک: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۹؛ بلاذری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۱۸۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۲۲۵، ۲۴۴؛ دولابی، ۱۴۱۷ق، ص ۹۲؛ طبرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۴، ۹۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۳۲۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ص ۱۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۰۸؛ هیمی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵ ص ۹۲؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۵؛ ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ص ۲۶۵؛ لیاف، ۱۳۸۸، ص ۳۷، به نقل از: نسخه خطی موجود در کتابخانه محقق طباطبائی، مجموعه شماره ۳۶ ص ۶۴؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۵۹؛ دیاربکری، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۱۸.
۸. همچنین رک: مقابسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۰، ص ۷۵ وی دیدگاه سقط محسن بر اثر ضربه عمر را به شیعه نسبت داده و معتقد است که این خبر شهرت ندارد. شهرستانی، ۱۳۹۶ق، ج ۱، ص ۵۷-۵۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۶۷؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۸۲؛ جوینی حموی، ۱۴۰۰ق، ج ۲، ص ۳۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۵۷۸؛ صدقی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۵؛ لیاف، ۱۳۸۸، ص ۳۷ به نقل از: نسخه خطی موجود در کتابخانه محقق طباطبائی، مجموعه شماره ۳۶، ص ۱۶۴؛ صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۱ وی بدون اشاره به سبب، مرگ محسن بر اثر سقط شدن را نقل کرده است؛ دیاربکری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۹.
۹. همچنین رک: لیاف، ۱۳۸۸، به نقل از: نسخه خطی کتاب الاستیعاب، موجود در کتابخانه محقق طباطبائی، مجموعه شماره ۳۶، ص ۱۶۴؛ خراسان، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۴، با کمال شگفتی، این جمله در نسخه‌های چاپ شده امروزی کتاب استیعاب به چشم نمی‌خورد!
۱۰. «فلقها عمر، فقال: یا بنت محمد، ما هذا الكتاب الذي معك؟ فقالت: كتاب كتب لي ابوبكر برد فدك، فقال: هلميه الي. فأبت أن تدفعه اليه، فرفسها برجله وكانت حاملة باین اسمه المحسن. فأسقطت المحسن من بطنها، ثم لطمها. فكانت أنظر الي قرط في اذنها حين نفقت، ثم أخذ الكتاب، فخرقه فمضت ومكنت خمسة وسبعين يوماً مريضة مما ضربها عمر، ثم قبضت».
۱۱. رساله دکتری آقای نعمت‌الله صفری فروشانی با عنوان: «مناقب‌نگاری شیعیان تا قرن پنجم هجری». گفتنی است: محقق یاد شده دیدگاهش درباره «دلائل الامامه» را در مقاله‌ای با عنوان «محمد بن جریر طبری آملی و دلائل الامامه» در فصلنامه علوم حدیث، سال دهم، ش سوم و چهارم منتشر کرده که طبعاً برگرفته از رساله نام برده است.
۱۲. محمد بن جریر (از اصحاب امام عسکری علیه السلام)، محمد بن جریر طبری (مورخ معروف)، محمد بن جریر بن رستم طبری (صاحب کتاب المسترشد فی الامامه)، و سرتانجام، محمد بن جریر بن رستم که معاصر با شیخ طوسی و نجاشی بوده است.

## منابع

- ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء الکتب العلمیه.
- ابن ابی ثلج کاتب بغدادی، محمدبن احمد، ۱۴۰۶ق، تاریخ ائمه، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- ابن اسحاق، محمد، ۱۴۱۰ق، السیر و المغازی، قم، مطالعات تاریخ.
- ابن بطریق اسدی حلی، یحیی بن حسن، ۱۴۰۷ق، العمده، قم، جامعه مدرسین.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ق، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، ۱۳۷۶ق، مناقب آل ابی طالب، تحقیق گروهی از اساتید نجف الاشرف، نجف، المکتبه الحیدریه.
- ابن صوفی، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، المجدی فی انساب الطالبین، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، ۱۴۱۲ق، الاستیعاب، تحقیق علی محمد بجای، بیروت، دارالجلیل.
- ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۰۰ق، ترجمه الامام الحسن، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه المحمودی.
- ، ۱۴۱۵ق، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۹۹۲م، المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ابن ماکولا، بی تا، اکمال الکمال، قاهره، دارالکتاب الاسلامی.
- ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر.
- ، ۱۴۰۹ق، أسد الغابیه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر.
- ابن حبان بستی، محمد، ۱۴۱۴ق، صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۹۰ق، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ، ۱۴۱۵ق، الاصابه فی تمیز الصحابه، تحقیق عادل احمد، بیروت، دارالفکر.
- ، ۱۴۰۸ق، مقدمه فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ، ۱۴۰۴ق، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر.
- ابن حزم، علی بن احمد، ۱۴۱۸ق، جمهره انساب العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حنبل، احمد، بی تا، مسند، بیروت، دارصادر.
- ، بی تا، مسند، بیروت، دارصادر.
- ابن سعد، محمد، ۱۴۱۰ق، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۱۴ق، اقبال الأعمال، تحقیق جواد قیومی، قم، مکتب اعلام الاسلامی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، ۱۳۷۷، مقاتل، مؤتمر علماء بغداد، طهران، دارالکتب الاسلامیه.

- ، ۱۴۲۱ق. *أبھی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد*. بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، ۱۴۲۴ق، *عیون الاخبار*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، ۱۴۱۷ق، *کامل الزیارات*، تحقیق شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البداية و النهایة*، بیروت، دارالفکر.
- ابن هشام، محمد بن عبدالملک، بی تا، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفه.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، بی تا، *الاعانی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابی داود، سلیمان بن اشعث، ۱۴۱۰ق، *السنن*، تحقیق سید محمد اللحام، قم، دارالفکر.
- احسانی، ابن ابی جمهور، ۱۳۹۷ق، *مناظرة بین الغروی و الهروی*، بیروت، دارالفکر.
- إربلی، علی بن عیسی، ۱۴۰۵ق، *كشف التّمة فی معرفه الانمه*، بیروت، دارالأضواء.
- اسدآبادی، قاضی عبدالجبار، بی تا، *تشیب دلائل النبوة*، قاهره، دارالمصطفی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۶ق، *الادب المفرد*، بیروت، مؤسسه کتب الثقافه.
- بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۴۱۷ق، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
- یهقی، علی بن حسین، ۱۴۱۰ق، *لباب الانساب و الالقاب*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی.
- یهقی، احمد بن حسین، بی تا، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر.
- تستری، نورالله، ۱۳۷۶ق، *الصّورم المهرقة فی جواب الصّواعق المحرقة*، تهران، سهامی طبع کتاب.
- جوینی، ابراهیم بن محمد، ۱۴۰۰ق، *فرائد السمطین*، بیروت، مؤسسه محمودی.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله، ۱۴۰۶ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفه.
- حرعاملی، محمد بن حسن، بی تا، *أرجوزة فی تواریخ النبی و الأئمة*، نسخه خطی موجود در مرکز الاسلامی للدراسات.
- حسین پور، سیدعلی و محمدرضا جباری، ۱۳۹۲، «تاریخ و ترتیب حوادث منتهی به شهادت حضرت زهرا»، *تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۳۵، ص ۷۳-۱۰۰.
- حلی، حسن بن سلیمان، ۱۴۲۱ق، *مختصر البصائر*، قم، جامعه مدرسین.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۷ق، *كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، جامعه مدرسین.
- خرسان، سیدمهدی، ۱۴۲۷ق، *المحسن السبط مولود ام مقتول؟*، قم، دلیل ما.
- خزاز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ق، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بیدار.
- خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۱ق، *الهدایة الکبری*، بیروت، مؤسسة البلاغ.
- دولابی، محمد بن احمد، ۱۴۰۷ق، *الذریة الطاهرة النبویة*، کویت، الدارالسلفیه.

٤٠٠ ✦ تاريخ اسلام در آينه پژوهش، سال دوازدهم، شماره دوم، پيايى ٣٩، پاييز و زمستان ١٣٩٤

- دياربكرى، حسين، بى تا، تاريخ الخميس فى احوال انفس النفيس، بيروت، دارصادر.
- ديلمى، حسن بن محمد، ١٤١٥ق، ارشاد القلوب، قم، رضى.
- ذهبي، شمس الدين محمد، ١٣٨٢ق، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، بيروت، دارالمعرفه.
- \_\_\_\_\_، ١٤١٣ق، تاريخ الاسلام وفيات المشاهير و الاعلام، بيروت، دارالكتاب العربى.
- \_\_\_\_\_، ١٤١٣ق، سير اعلام النبلاء، بيروت، الرساله.
- ذهبي، محمد بن احمد، ١٩٧٧م، المعنى فى الضعفا، بيروت، دارالكتب العلميه.
- روايه كبار المحدثين و المورخين، ١٤١٠ق، تاريخ اهل البيت، تحقيق سيد محمد رضا حسيني جلالى، قم، موسسه آل البيت لاحياء التراث.
- زرکلى، خيرالدين، ١٩٨٠م، الاعلام، بيروت، دارالعلم للملادين.
- سبطين جوزى، يوسف، ١٤١٧ق، تذكرة الخواص، قم، منشورات سيدرضى.
- سليم، سليم بن قيس هلالى كوفى، ١٤٢٢ق، كتاب سليم، تحقيق محمد باقر انصارى زنجانى، قم، دليل ما.
- سيدمرتضى، على بن حسين، ١٤١٠ق، الشافى فى الامامه، ج دوم، قم، مؤسسه اعلمى.
- شريف قرشى، باقر، ١٣٩٤ق، حياة الامام حسين، نجف الاشرف، مطبعة الآداب.
- شهرستانى، محمد، ١٣٩٦ق، الملل و النحل، تحقيق محمد سيدكيلايى، بيروت، دارالمعرفه.
- صالحى شامى، محمد بن يوسف، ١٤١٤ق، سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، بيروت، دارالكتب العلميه.
- صدوق، محمد بن على، ١٣٧٩، معانى الاخبار، قم، جامعه مدرسين.
- \_\_\_\_\_، ١٣٨٥ق، علل الشرايع، نجف، حيدرته.
- \_\_\_\_\_، ١٤٠٣ق، الخصال، تحقيق على اكبر غفارى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.
- \_\_\_\_\_، ١٤٠٤ق، الامامه و التبصرة من الحيرة، قم، مدرسة الإمام المهدي.
- \_\_\_\_\_، ١٤٠٤ق، عيون اخبار الرضا(ع)، بيروت، اعلمى.
- \_\_\_\_\_، ١٤١٤ق، الاعتقادات فى دين الامامية، تحقيق عصام عبدالسيد، بيروت، دارالمفيد.
- \_\_\_\_\_، ١٤١٧ق، الامالى، قم، مؤسسه البعثة.
- صفار، محمد بن حسن، ١٤٠٤ق، بصائر الدرجات، قم، مكتبة آية الله مرعشى نجفى.
- صفدى، صلاح الدين، ١٤٢٠ق، الوافى بالوقيات، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- طبرانى، سليمان بن احمد، بى تا، المعجم الكبير، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- طبرسى، احمد بن على، ١٣٨٦ق، الاحتجاج على اهل اللجاج، نجف، دارالنعمان.
- طبرسى، فضل بن حسن، ١٤٠٦ق، تاج الموالي، قم، مكتبة آية الله مرعشى نجفى.
- \_\_\_\_\_، ١٤١٧ق، إعلام الزرى باعلام الهدى، قم، مؤسسه آل البيت.

- طبری، احمد بن عبدالله، ۱۳۵۶ق، *ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی*، قاهره، مکتبه القدسی.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم والملوک*، بیروت، دار التراث العربی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، *دلایل الامامه*، قم، مؤسسه البعثه.
- طبری، عماد الدین محمد ابی القاسم، ۱۳۸۳ق، *بشارة المصطفی*، نجف، حیدریه.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، *کامل بهایی*، تحقیق اکبر صفدری، تهران، مرتضوی.
- طریحی، فخرالدین، بی تا، *المنتخب*، بیروت، اعلمی.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۹۴ق، *تلخیص الشافی*، قم، منشورات العزیزی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۰۷ق، *تهذیب الاحکام*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- طیالسی، سلیمان بن داود، بی تا، *مسند*، بیروت، دارالمعرفه.
- عامری، عمادالدین یحیی، بی تا، *بهجة المحافل و بغية الأمانات فی تلخیص المعجزات و السیر*، بیروت، دارصادر.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۴۱۵ق، *الصحیح من سیره النبی الاعظم*، بیروت، دارالهادی.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۷ق، *مأساه الزهراء* علیها السلام، بیروت، دارالسیره.
- عاملی، علی بن یونس، ۱۳۸۴ق، *الصراط المستقیم*، بیروت، المکتبه المرتضویه.
- عقبلی حلبی، عمر بن احمد، ۱۴۰۸ق، *بغية الطلب فی تاریخ حلب*، تحقیق سهیل زکار، بیروت، موسسه البلاغ.
- فاضل مقداد سبوری، ۱۴۲۲ق، *اللوامع الإلهیة فی المباحث الكلامیة*، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۵، *نوادیر الأخبار فی ما یتعلق باصول السیدین*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قاضی نعمان، ابوحنیفه، ۱۹۷۰م، *الارجوزة المختارة*، بیروت، المکتب التجاری للطباعة.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قرشی، عمادالدین، ۱۴۰۶ق، *عیون الأخبار و فنون الآثار*، بیروت، دارالاندلس.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل، ۱۳۵۸، *التقصص*، تهران، انجمن آثار ملی.
- قدوزی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ق، *ینایع المودة لذوی القربی*، تحقیق سید جمال علی اشرف حسینی، قم، دارالاسوه.
- کفعمی، تقی الدین، ۱۴۰۳ق، *المصباح*، بیروت، اعلمی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۲، *الکافی*، تهران، اسلامیه.
- کنجی شافعی، محمد بن یوسف، ۱۳۵۶ق، *کفایه الطالب فی مناقب امیر المؤمنین*، نجف، مطبعه الغری.
- لباف، علی، ۱۳۸۸، *مجموع اول*، تهران، منیر.
- الله اکبری، محمد، ۱۳۸۸، «محسن بن علی علیه السلام»، *طلوع*، ش ۲۹، ص ۵۹-۹۰.
- متقی هندی، علاء الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال*، بیروت، موسسه الرساله.

۶۲ ❖ تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال دوازدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

مجلسی، محمدباقر، چاپ مکرر، بحار الانوار، تهران، اسلامیة.

مجلسی، محمدتقی، بی تا، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق حسین موسوی و علی پناه اشتهاردی، بی جا، بنیاد فرهنگی کوشانپور.

محقق کرکی، علی بن عبدالعال، بی تا، نضجات اللاهوت، مکتبه نینوی الحدیثه.

محلی، حمیدبن احمد، ۱۴۲۳ق، الحدائق الوردیة فی مناقب الأئمة الزیدیة، صنعاء، مکتبه بدر.

مزی، جمال الدین یوسف، ۱۴۰۶ق، تهذیب الکمالم، بیروت، مؤسسه الرساله.

مسعودی، علی بن حسین، ۱۴۱۷ق، اثبات الوصیة، قم، انصاریان.

مفید، محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.

\_\_\_\_، ۱۴۱۴ق، الاختصاص، بیروت، دارالمفید.

مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۳۸۳، حدیقه الشیعه، ج سوم، قم، انصاریان.

مقدسی، مطهر بن طاهر، بی تا، البدء و التاریخ، مکتبه الثقافه الدینیة.

مقریزی، تقی الدین، ۱۴۲۰ق، إمتاع الأسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه.

نجاشی، ابوالعباس احمدبن علی، ۱۴۱۶ق، فهرست اسماء مصنفی الشیعه المشتهر بالرجال، ج پنجم، قم، جامعه مدرسین.

نعمانی، محمدبن ابی زینب، ۱۴۲۲ق، الغیبه، تحقیق فارس حسون، قم، انوارالهدی.

نویری، احمد، ۱۴۲۳ق، نهایه الأرب فی فنون الأدب، قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة.

هلالی عامری، سلیم بن قیس، ۱۳۸۰، کتاب سلیم بن قیس، قم، دلیل ما.

هیثمی، نورالدین علی، ۱۴۰۸ق، مجمع الزوائد، بیروت دارالکتب العلمیه.

\_\_\_\_، ۱۴۱۱ق، موارد الظمان، تحقیق حسین سلیم، بی جا، دارالثقافه العربیة.

یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.